



MANAGERS` BULLETIN

Strategy Bulletin

۱۴ آذر ۱۴۰۴
5 December 2025

معرفی بولتن مدیران

بولتن راهبرد مدیران با هدف ارائه تصویری یکپارچه، دقیق و راهبردی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی و اقتصادی جهان تنظیم شده است؛ تحولاتی که در سراسر محیط بین‌المللی در حال رقم خوردن هستند و می‌توانند به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر کشورمان تاثیرگذار باشند.

ویژگی اصلی این بولتن، تلفیق تحلیل اقتصادی با ارزیابی‌های استراتژیک است تا بتواند پیامدهای واقعی هر رویداد را بر ساختار جهانی و منافع بازیگران روشن سازد. در واقع اهمیت این گزارش‌ها در آن است که مجموعه‌ای پراکنده از تحولات را در قالب یک چارچوب منسجم تحلیل کرده و به تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران کمک می‌کند تصویری کلان‌نگر، دقیق و کاربردی از روندهای جهانی و اثرات متقاطع آن‌ها بر امنیت، اقتصاد و سیاست بین‌الملل به دست آورند.

بولتن مدیران

عناوین

۱	مقدمه
۲	برآورد بانک جهانی از رشد اقتصادی اعراب خلیج فارس
۳	هند در منگنه آمریکا و روسیه
۴	روال عادی و منطقی روابط ایران و چین
۵	پایان استثنای اسرائیل
۶	راهبرد «چینی شدن» صنایع اروپایی
۷	اقتصاد سایه الگوریتمی
۸	جمع بندی
۹	منابع

در آستانه پایان سال ۲۰۲۵، مجموعه‌ای از تحولات اقتصادی و ژئوپلیتیکی در خاورمیانه و آسیا در حال شکل‌گیری است که مسیر آینده منطقه را بازتعریف می‌کند. گزارش‌های تازه منتشرشده از سوی نهادهای معتبر بین‌المللی و رسانه‌های تحلیلی نشان می‌دهد که جهان با دوره‌ای از بازآرایی قدرت، تغییر الگوهای وابستگی و شکل‌گیری بلوک‌های نوین اقتصادی روبرو است. در این میان، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با اتکا به اصلاحات ساختاری و فناوری‌های نو به مرحله‌ای تازه از رشد رسیده‌اند و تلاش دارند موقعیت ژئواکونومیکی خود را در نظم آینده تقویت کنند. همزمان، مناسبات قدرت میان هند، آمریکا و روسیه وارد مرحله‌ای جدید شده و دهلی‌نو میان فشارهای واشنگتن و نیازهای راهبردی خود به مسکو در حال تنظیم موازنه‌ای حساس است.

در غرب آسیا نیز روابط ایران و چین به‌رغم بحران‌های منطقه‌ای و تحریم‌ها، روندی باثبات و محاسبه‌شده را دنبال می‌کند و نشان می‌دهد پیوندهای ساختاری میان دو کشور عمیق‌تر از تکانه‌های سیاسی است. از سوی دیگر، سیاست خارجی آمریکا با پایان «استثنای اسرائیل» وارد دوره‌ای تازه شده؛ دوره‌ای که در آن هزینه‌های اقتصادی، فشارهای اجتماعی و محدودیت‌های راهبردی مانع از استمرار الگوی سنتی حمایت نامحدود واشنگتن از تل‌آویو می‌شود. همچنین تحول در صنایع جهانی، به‌ویژه «چینی شدن» استراتژیک خودروسازان اروپایی و انتقال مرکز نوآوری به شرق آسیا، نشانه تغییر موازنه صنعتی جهان است. در سطحی گسترده‌تر، ظهور «اقتصاد سایه الگوریتمی» در شرق آسیا نیز ساختارهای حکمرانی را با چالشی کاملاً جدید مواجه کرده است. مجموعه این تحولات نشان می‌دهد نظم منطقه‌ای و جهانی در حال گذار به مرحله‌ای پیچیده‌تر، چندقطبی‌تر و فناورانه‌تر است.



برآورد بانک جهانی از رشد اقتصادی اعراب خلیج فارس

اقتصاد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در آستانه سال ۲۰۲۵ وارد مرحله‌ای تازه از رشد و بازآرایی راهبردی شده است؛ مرحله‌ای که بر پایه اصلاحات ساختاری، گسترش فناوری‌های دیجیتال و تقویت مزیت‌های ژئواکونومیک منطقه شکل گرفته است. پیش‌بینی بانک جهانی نشان می‌دهد که این کشورها با وجود نوسانات بازار جهانی انرژی و تداوم عدم قطعیت‌های اقتصادی، توانسته‌اند مسیر پایداری برای توسعه ترسیم کنند و با اتکا به برنامه‌های تحول اقتصادی، رشد خود را حفظ کنند.

منبع: World Bank

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

عمان نیز با تمرکز بر لجستیک، انرژی پاک و توسعه بنادر راهبردی تلاش دارد نقش خود را در زنجیره‌های تأمین منطقه‌ای افزایش دهد.

علاوه بر این قطر و کویت با رشدهای ۲.۸ و ۲.۷ درصدی، همچنان از ظرفیت بالای انرژی برخوردارند، اما برنامه‌های متنوع‌سازی اقتصادی در این دو کشور روندی تدریجی‌تر دارد. قطر پس از میزبانی جام جهانی ۲۰۲۲ همچنان بر توسعه زیرساخت‌ها و فناوری‌های جدید سرمایه‌گذاری می‌کند و کویت نیز به دنبال اصلاحات مالی و بازسازی ساختار اقتصادی خود است.

در همین رابطه است که می‌توان گفت، رشد اقتصادی سال ۲۰۲۵ در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نه تنها پیام‌آور ثبات مالی است، بلکه نشان‌دهنده تغییر پارادایم در مدل‌های توسعه این کشورها است. در واقع حرکت به سمت اقتصادهای دانش‌بنیان، دیجیتال و کم‌کربن، موقعیت استراتژیک آن‌ها را در اقتصاد جهانی تقویت کرده و زمینه‌ساز شکل‌گیری یک بلوک اقتصادی نیرومند در منطقه شده است. در نتیجه این روند می‌تواند در سال‌های آینده نقش این کشورها را در نظم اقتصادی آینده پررنگ‌تر از گذشته کند.

در صدر این چشم‌انداز، امارات با نرخ رشد ۴.۸ درصدی قرار دارد؛ رشدی که بیش از هر چیز ناشی از تنوع‌بخشی سریع به اقتصاد، توسعه صنایع دانش‌بنیان و سرمایه‌گذاری گسترده در اقتصاد دیجیتال است. امارات در سال‌های اخیر با ایجاد مناطق ویژه فناوری و جذب سرمایه خارجی، توانسته سهم بخش‌های غیرنفتی را به شکل محسوسی افزایش دهد و خود را به عنوان قطب نوآوری منطقه تثبیت کند. این روند به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند هوش مصنوعی، فین‌تک و لجستیک هوشمند به چشم می‌خورد.

عربستان با رشد ۳.۸ درصدی در جایگاه بعدی قرار گرفته است؛ رشدی که تداوم برنامه‌های تحول اقتصادی این کشور، از جمله پروژه‌های بلندپروازانه در چارچوب چشم‌انداز ۲۰۳۰، عامل اصلی آن است. اصلاحات بازار کار، سرمایه‌گذاری در صنایع نو و توسعه شهرهای آینده‌محور، عربستان را به سوی کاهش وابستگی به نفت و افزایش ظرفیت رقابت‌پذیری سوق داده است. این روند نه تنها برای اقتصاد داخلی اهمیت دارد، بلکه موازنه اقتصادی منطقه را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بحرین و عمان نیز با رشدهای ۳.۵ و ۳.۱ درصدی، هر دو در مسیر تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و افزایش جذب سرمایه‌گذاری حرکت می‌کنند. بحرین با رویکرد مبتنی بر اقتصاد خدمات‌محور و توسعه زیرساخت‌های مالی، جایگاه خود را در حوزه بانکداری و فین‌تک تقویت کرده است.

سفر ولادیمیر پوتین به هند در مقطعی انجام می‌شود که سیاست خارجی دهلی‌نو بیش از هر زمان دیگر تحت تأثیر تحولات در واشنگتن قرار دارد. بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید و رویکرد تند او در قبال هند به خصوص فشارهای تعرفه‌ای و انتقادات مستقیم از عملکرد اقتصادی این کشور باعث شده است که موازنه راهبردی هند دوباره تغییر کند و روابط دهلی‌نو و مسکو در کانون توجه قرار گیرد.

منبع: Foreign Policy

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

از منظر دفاعی نیز حضور پوتین در دهلی‌نو اهمیت اساسی دارد. هند پس از درگیری‌های اخیر با پاکستان، به‌شدت به تجهیزات مدرن نیاز دارد. روسیه همچنان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده سامانه‌های حیاتی مانند اس-۴۰۰ است و طرح‌های جدیدی برای انتقال فناوری در حوزه جنگنده‌های نسل جدید مطرح کرده است. برای هند، این همکاری‌ها نه تنها تقویت بازدارندگی نظامی است، بلکه به معنای کاهش وابستگی به غرب و حفظ استقلال راهبردی محسوب می‌شود.

در سطح ژئوپلیتیکی نیز، نزدیکی به روسیه برای هند فرصتی فراهم می‌کند تا از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا فاصله بگیرد و سیاست چندشراکتی فعال خود را حفظ کند. پوتین نیز به خوبی از ارزش هند در موازنه قدرت آسیایی آگاه است، به‌ویژه در شرایطی که روسیه نمی‌خواهد کاملاً در مدار چین قرار گیرد.

در همین راستا می‌توان گفت، ترامپ ناخواسته زمینه را برای تقویت روابط سنتی هند و روسیه فراهم کرده است. در واقع سفر پوتین نماد بازگشت یک موازنه قدیمی و ایجاد لایه‌ای تازه در معادلات اقتصادی و امنیتی آسیاست؛ موازنه‌ای که می‌تواند در سال‌های آینده جایگاه هند را به‌عنوان قدرتی مستقل‌تر و متکی به تنوع راهبردی تثبیت کند.

در چنین فضایی، سفر پوتین صرفاً یک دیدار دیپلماتیک نیست، بلکه نشانه‌ای از بازتعریف اولویت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی هند و احیای پیوندی دیرینه است که اکنون نقش تازه‌ای در نظم آسیایی پیدا کرده است. از منظر اقتصادی، اقدامات دولت ترامپ نقشی تعیین‌کننده در نزدیک‌تر شدن دوباره هند و روسیه داشته است. اعمال تعرفه‌های ۵۰ درصدی علیه واردات هند، فشار بر دهلی‌نو برای کاهش خرید نفت روسیه و اظهارات تند درباره اقتصاد هند، فضای بی‌سابقه‌ای از بی‌اعتمادی ایجاد کرده است. این وضعیت باعث شده هند برای کاهش ریسک‌های ناشی از وابستگی بیش از حد به آمریکا به دنبال تقویت شرکای جایگزین باشد؛ شرکایی که بتوانند دسترسی پایدار به انرژی، فناوری و تجهیزات دفاعی فراهم کنند. روسیه برای هند دقیقاً چنین کارکردی دارد. در حوزه انرژی، هرچند تحریم‌های جدید آمریکا واردات نفت روسیه را برای پالایشگاه‌های هندی دشوار کرده و حتی صحبت‌هایی از کاهش پنجاه درصدی واردات نفت از روسیه مطرح می‌شود، اما دهلی‌نو همچنان به روسیه به‌عنوان یکی از معدود عرضه‌کنندگان قابل اعتماد با قیمت رقابتی نگاه می‌کند. زیرا هزینه انرژی برای اقتصادی که به رشد بالای ۷ درصد نیاز دارد، موضوعی کاملاً راهبردی است. به همین دلیل، همکاری‌های انرژی میان دو کشور حتی با وجود فشارهای واشنگتن همچنان جذاب و حیاتی باقی مانده است.

کمتر از شش ماه پس از حملات هوایی اسرائیل و آمریکا در داخل خاک ایران، روابط چین و ایران نه تنها تضعیف نشده، بلکه با رویکردی حساب شده و واقع گرایانه همچنان در مسیر پیشین ادامه یافته است. برای پکن، ایران نه یک شریک عادی، بلکه حلقه‌ای کلیدی در راهبرد کلان آن برای حفظ ثبات در مسیرهای انرژی، گسترش نفوذ در غرب آسیا و ایجاد موازنه در برابر فشارهای واشنگتن است. در مقابل، تهران نیز در شرایط دشوار اقتصادی و محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها، چین را مهم‌ترین تکیه‌گاه برای عبور از بن‌بست‌های مالی و ژئوپلیتیکی می‌بیند.

منبع: Al-Monitor

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

از منظر راهبردی، چین با حفظ روابط خود با ایران پیامی روشن برای آمریکا دارد؛ اینکه سیاست فشار حداکثری واشنگتن نه تنها پکن را وادار به عقب‌نشینی نمی‌کند، بلکه این کشور از شکاف‌های ناشی از تنش‌های آمریکا با تهران سود می‌برد. ایران نیز با اتکا به چین تلاش می‌کند تعادل راهبردی خود را حفظ کند و مانع از آن شود که چالش‌های امنیتی و فشارهای سیاسی انزوای بیشتری ایجاد کند.

در همین راستا می‌توان گفت، ثبات روابط چین و ایران نه تنها نتیجه نیازهای متقابل، بلکه محصول یک موازنه نوین قدرت در غرب آسیا است. این رابطه با تکیه بر منافع اقتصادی بلندمدت و ضرورت‌های ژئوپلیتیکی، توانسته از ضربه‌های جنگ، تحریم‌ها و فشارهای سیاسی عبور کند و به مسیر خود ادامه دهد. در واقع استمرار این وضعیت نشان می‌دهد که پیوند پکن و تهران بخشی از یک روند ساختاری در نظم جدید آسیایی است؛ نظمی که در آن، قدرت‌های غیرغربی نقش پررنگ‌تری در تعیین معادلات اقتصادی و امنیتی منطقه ایفا می‌کنند.

به همین دلیل، روایت المانیتور از «همه‌چیز طبق روال» میان دو کشور در واقع بازتاب نوعی همگرایی ساختاری است که در برابر تکان‌های سیاسی و امنیتی مقاوم مانده است. از منظر اقتصادی، چین همچنان بزرگ‌ترین مشتری نفت ایران است و بخش عمده صادرات انرژی ایران از مسیر شبکه‌ای پیچیده اما پایدار به پالایشگاه‌های چینی می‌رسد. این جریان نفت، اگرچه تحت فشار تحریم‌ها با پیچیدگی‌هایی همراه است، اما برای دو طرف سودآور و ضروری است. برای تهران، استمرار این صادرات به معنای تداوم جریان ارزی و جلوگیری از تشدید بحران اقتصادی است و برای پکن، دسترسی به نفت ارزان و امن که از شوک‌های ژئوپلیتیکی در نقاط دیگر جهان مصون‌تر است، اهمیت حیاتی دارد. فراتر از انرژی، چین در حوزه زیرساخت، حمل‌ونقل، فناوری و تجارت نیز به تدریج حضور خود را در ایران تثبیت کرده است. پروژه‌های مرتبط با کریدورهای ترانزیتی، سرمایه‌گذاری در بنادر جنوبی و همکاری‌های فنی در حوزه‌های دیجیتال، گرچه آهسته پیش می‌روند، اما نشان‌دهنده عزم چین برای حفظ جایگاه بلندمدت خود در اقتصاد ایران است. پکن می‌داند که با توجه به انزوای مالی ایران در نظام بانکی جهانی، حضورش با رقابت حداقلی و امتیازهای گسترده همراه است؛ امتیازهایی که در شرایط عادی برای هیچ بازیگر خارجی فراهم نمی‌شود.

FOREIGN
AFFAIRS

پایان استثنای اسرائیل

پایان «استثنای اسرائیل» در سیاست خارجی آمریکا به معنای تغییر پارادایمی است که دهه‌ها بر معادلات خاورمیانه سایه انداخته بود. برای نخستین بار، هزینه‌های اقتصادی، ژئوپلیتیکی و امنیتی حمایت نامحدود واشنگتن از اسرائیل به‌گونه‌ای آشکار در حال افزایش است که ادامه چارچوب گذشته را دشوار کرده است. این تحول نه محصول یک رویداد منفرد، بلکه نتیجه روندی انباشتی از جنگ‌ها، بحران‌های انسانی، فشارهای بین‌المللی و جابه‌جایی اولویت‌های آمریکا در نظم جهانی است؛ روندی که اکنون در قالب یک واقعیت راهبردی جدید ظهور کرده است.

منبع: Foreign Affairs

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

از سوی دیگر، جنگ‌های اخیر اسرائیل و پیامدهای انسانی آن، بستر لازم برای افزایش نفوذ چین، روسیه و حتی بازیگران منطقه‌ای مانند ایران و ترکیه را فراهم کرده و فضای مانور آمریکا را محدودتر ساخته است.

در همین رابطه، تغییرات داخلی در آمریکا نیز بر این تحول تأثیر گذاشته است. نسل جدید رأی‌دهندگان، فشار گروه‌های حقوق بشری و گسترش نارضایتی اجتماعی از هزینه‌های جنگ، فضای سیاسی داخلی را برای ادامه سیاست‌های کلاسیک در قبال اسرائیل پیچیده‌تر کرده است. بنابراین حمایت از تل‌آویو دیگر موضوعی بدون اختلاف نظر نیست و به یک چالش سیاسی تبدیل شده که بر سیاست خارجی نیز اثر می‌گذارد.

مجموع این تحولات نشان می‌دهد که واشنگتن ناچار است چارچوب سنتی حمایت مطلق از اسرائیل را بازنگری کند و سیاستی چندلایه‌تر و انعطاف‌پذیرتر اتخاذ کند. در واقع پایان استثنای اسرائیل به معنای قطع رابطه نیست، بلکه نشانه ورود آمریکا به دوره‌ای است که در آن منافع اقتصادی و راهبردی کلان بر تعهدات گذشته اولویت می‌یابد. در نتیجه، خاورمیانه نیز در آستانه تجربه موازنه‌ای جدید قرار گرفته است؛ موازنه‌ای که در آن، وزن قدرت آمریکا کمتر مطلق و تعاملات منطقه‌ای پیچیده‌تر از گذشته خواهد بود.

از منظر اقتصادی، حمایت همه‌جانبه از اسرائیل دیگر همان بازده پیشین را برای آمریکا ندارد. هزینه‌های مالی و نظامی در شرایطی که واشنگتن با چالش‌های بودجه‌ای، تورم و نیازهای داخلی فزاینده مواجه است، سنگین‌تر شده است. علاوه بر این، تداوم جنگ و بی‌ثباتی در منطقه، بازار انرژی را به شدت حساس کرده و احتمال افزایش ریسک‌های ژئواکونومیکی را بالا برده است. در چنین شرایطی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که از شرکای کلیدی آمریکا در حوزه انرژی و سرمایه‌گذاری هستند، اکنون با دقت بیشتری سیاست واشنگتن را زیر نظر دارند و حمایت بی‌قید و شرط از تل‌آویو را ناسازگار با روابط اقتصادی خود با جهان اسلام می‌دانند. لذا این شکاف، ظرفیت آمریکا برای مدیریت منسجم بازار انرژی جهانی را محدود می‌کند.

در سطح استراتژیک، تمرکز روزافزون آمریکا بر مهار چین و مدیریت رقابت‌های قدرت‌های بزرگ، باعث شده اولویت دادن به اسرائیل به سبک گذشته دیگر توجیه راهبردی نداشته باشد. واشنگتن نیازمند ائتلاف‌سازی گسترده در آسیا، آفریقا و خاورمیانه است و این تلاش زمانی با چالش روبرو می‌شود که سیاست آمریکا نسبت به اسرائیل با خواسته‌ها و حساسیت‌های بسیاری از این کشورها در تضاد قرار می‌گیرد.

صنعت خودروسازی جهان در نقطه‌ای حساس قرار گرفته و شرکت‌های بزرگی مانند فولکس‌واگن برای جلوگیری از کاهش سهم بازار خود ناچار شده‌اند راهبردی تازه یعنی «چینی شدن» در پیش بگیرند. این تغییر نه یک انتخاب ساده، بلکه پاسخی است به واقعیتی که طی پنج سال گذشته آشکار شده است؛ زیرا بازار خودروهای برقی در چین با سرعتی بی‌سابقه رشد کرده و تولیدکنندگان داخلی، از بای‌دی گرفته تا نیو و اکسپنگ با ترکیبی از فناوری پیشرفته، زنجیره تأمین ارزان و سیاست‌های حمایتی دولت، میدان رقابت را از رقبای غربی ربوده‌اند.

منبع: The Economist

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

از سوی دیگر، انتقال تحقیق و توسعه به چین خطر از دست دادن مزیت‌های فناوری و وابستگی بیشتر به اکوسیستم چینی را افزایش می‌دهد.

از منظر استراتژیک نیز این تحول پیامدهای گسترده‌ای دارد؛ به طوری که تسلط چین بر فناوری خودروهای برقی و باتری در حال تبدیل شدن به ابزار نفوذ ژئواکونومیکی این کشور است. زیرا هرچه شرکت‌های غربی برای بقای خود بیشتر به چین وابسته شوند، فضای مانور راهبردی دولت‌هایشان در برابر پکن کاهش می‌یابد. این مساله می‌تواند بر سیاست‌های صنعتی اروپا، روابط تجاری فراآتلانتیک و حتی جهت‌گیری آینده بازارهای انرژی پاک تأثیر بگذارد.

در همین رابطه است که می‌توان گفت، حرکت فولکس‌واگن و دیگر خودروسازان به سمت چینی‌شدن نشان‌دهنده گذار بزرگ صنعت خودرو است، زیرا مرکز ثقل نوآوری، تولید و بازار اکنون در شرق آسیا قرار دارد. بنابراین شرکت‌هایی که با سرعت خود را با این واقعیت جدید سازگار نکنند، احتمالاً جای خود را به رقبای چینی خواهند داد؛ رقبایی که نه تنها ارزان‌تر، بلکه در بسیاری از بخش‌ها پیشرفته‌تر نیز شده‌اند و این تغییر، نظم صنعت خودرو را در دهه پیش‌رو به‌طور بنیادین دگرگون خواهد کرد.

در چنین شرایطی، فولکس‌واگن و دیگر خودروسازان خارجی جز بومی‌سازی تولید، انتقال بخشی از تحقیق و توسعه و حتی همکاری مستقیم با شرکت‌های چینی نمی‌بینند. از منظر اقتصادی، این تغییر استراتژی ضروری و در عین حال پرریسک است. چین امروز بزرگ‌ترین بازار خودرو در جهان است و در حوزه خودروهای برقی، بیش از نیمی از فروش جهانی را در اختیار دارد. لذا برای شرکت‌هایی مانند فولکس‌واگن از دست دادن این بازار به معنای کاهش بلندمدت درآمد، افت ارزش برند و عقب‌ماندن در رقابت جهانی است. زیرا بومی‌سازی تولید در چین نه تنها هزینه‌ها را کاهش می‌دهد، بلکه امکان بهره‌برداری از اکوسیستم پویا و ارزان فناوری باتری، نرم‌افزارهای رانندگی هوشمند و پلتفرم‌های الکتریکی را فراهم می‌کند. این مزایا به خودروسازان اروپایی اجازه می‌دهد مدل‌های جدیدی را با سرعت و هزینه کمتر وارد بازار کنند؛ امری که برای حفظ سهم بازار در برابر پیشتازی شرکت‌های چینی ضروری است.

با این حال، این روند چالش‌هایی جدی نیز دارد. وابستگی بیش‌ازپیش به زنجیره تأمین چین، شرکت‌های غربی را در برابر ریسک‌های ژئوپلیتیکی آسیب‌پذیر می‌کند. تنش‌های فزاینده میان چین و اروپا یا آمریکا می‌تواند هر لحظه محدودیت‌های تکنولوژیک یا موانع تعرفه‌ای ایجاد کند و استراتژی «چینی‌شدن» را به معضل بدل سازد.

طی دهه گذشته، آسیای شرقی و جنوب شرقی شاهد شکل گیری نوعی «اقتصاد سایه الگوریتمی» بوده است؛ ساختاری که نه شباهتی به شبکه های سنتی جرایم سازمان یافته دارد و نه به بازارهای پنهانی تکیه می کند. این اقتصاد جدید از لایه هایی از اتوماسیون، مسیرهای مالی پراکنده و پلتفرم های دیجیتالی تشکیل شده که بدون نیاز به هماهنگی انسانی به سرعت تکثیر و بازتولید می شوند. از منظر اقتصادی و راهبردی، این تحول پیامدهای عمیقی برای ثبات منطقه، آینده مالی دیجیتال و موازنه قدرت میان دولت ها و بازیگران غیردولتی دارد.

منبع: The Geopolitics

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

همین هم پوشانی، تمایزگذاری میان رفتار قانونی و غیرقانونی را دشوار کرده و بار نظارتی دولت ها را سنگین تر ساخته است. در همین رابطه چین و جنوب شرقی آسیا نقطه تمرکز این روند هستند. آبراپلیکیشن های چینی و شبکه های پرداخت فرامرزی، مسیرهای مالی موازی ایجاد کرده اند که از توان نظارتی بسیاری از کشورهای همسایه سریع تر عمل می کنند. لذا سرعت بالای پذیرش فناوری، تفاوت های شدید مقرراتی، اقتصادهای غیررسمی فعال و منابع اجرایی محدود، محیطی ایجاد کرده که سرمایه و داده بدون مانع جریان می یابد. در این شرایط، مقابله با بازیگران خرد یا بستن یک شبکه، تغییری در ساختار ایجاد نمی کند. مشکل اصلی زیرساختی است که بدون مدیر و رهبر، به طور خودکار کار می کند. لذا راهبرد واقع بینانه، ایجاد اصطکاک در بخش هایی است که بیش از حد سریع عمل می کنند؛ مانند تأخیرهای کوتاه برای تراکنش های پرریسک، الزامات منشأسنجی ابزارهای هویت دیجیتال، هماهنگی محدود و هدفمند منطقه ای و نظارت شفاف بر ابزارهای خودکار مسیرهدهی. این اقدامات نمی توانند این اقتصاد را متوقف کنند، اما می توانند سرعت آن را کاهش دهند و کنترل حکمرانی را دوباره ممکن سازند. در همین راستا می توان گفت، اقتصاد سایه الگوریتمی آسیایی در حال تبدیل شدن به عاملی تأثیرگذار در موازنه قدرت منطقه ای است؛ ساختاری که نه رهبر دارد و نه نقطه ضعف مرکزی، اما توان تغییر قواعد بازی را دارد و دولت ها را وادار می کند تا با واقعیت جدیدی روبرو شوند؛ یعنی رقابت میان نظام های حکمرانی کند و شبکه های دیجیتالی که با سرعتی فراتر از ظرفیت نظارت دولت ها عمل می کنند.

نخستین لایه این دگرگونی، اتوماسیون ارزان و در دسترس است. ابزارهای ساده تولید هویت مصنوعی، اسناد جعلی و پیام رسانی هدفمند که روزگاری نیازمند متخصصان فنی بود، امروز با چند نرم افزار آماده قابل تولید است. در جنوب شرقی آسیا، شبکه های کلاهبرداری، مراکز تقلب و گروه های کوچک اکنون با همین ابزارها به طور پیوسته مرزها و رویه های گمرکی را آزمایش می کنند. این فرآیند که پیش تر پرریسک و زمان بر بود، امروز بدون برنامه ریزی قابل انجام است. چنین محیطی موجب شده عملیات غیرقانونی نه پیچیده تر، بلکه قابل نسخه برداری و مقاوم در برابر توقف شوند. زیرا به محض مسدود شدن یک مسیر، مسیرهای دیگر بدون وقفه ادامه می یابند. لایه دوم، ساختار مالی جدید است که بر پایه رمزارزها و زیرساخت های پرداخت چندپاره شکل گرفته است. جذابیت رمزارزها برای گروه های مجرمانه در ناشناس بودن نیست، بلکه در سرعت جابه جایی میان پلتفرم هایی با قوانین متفاوت است.

یک تراکنش ممکن است طی چند دقیقه میان زنجیره های مختلف تقسیم شود، از درگاه های متعدد عبور کند، از مخلوط کن های رمزارزی بگذرد و در نهایت در بستری با قوانین متفاوت تثبیت شود. این سرعت، اقتصاد سایه را در برابر پیگیری قضایی مقاوم می کند و نظارت سنتی را ناکارآمد می سازد.

ویژگی مهم این اقتصاد آن است که در سایه فعالیت نمی کند، بلکه در همان فضاهایی جریان دارد که فعالیت های مشروع از پیام رسان های عمومی گرفته تا صرافی های رسمی و پلتفرم های تجاری معمول نیز در آن حضور دارند.

تحولات منعکس شده در شماره امروز بولتن راهبرد، تصویری روشن از جهان در حال گذار ارائه می‌دهد؛ جهانی که در آن بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تلاش‌اند جایگاه خود را در نظم اقتصادی و ژئوپلیتیکی جدید تثبیت کنند. برآیند این روندها نشان می‌دهد که قدرت از الگوهای قدیمی فاصله گرفته و به سوی ساختارهایی سیال، فناورانه و چندمرکزی حرکت می‌کند. از منظر راهبردی، این تغییرات پیام‌های مهمی برای دولت‌ها، به‌ویژه در خاورمیانه و آسیا، به همراه دارد.

نخست، اقتصادهای عربی حوزه خلیج فارس در مسیر گذار به مدل‌های توسعه غیرنفتی قرار گرفته‌اند و این گذار نه فقط یک ضرورت اقتصادی، بلکه یک انتخاب استراتژیک برای تثبیت نقش ژئواکونومیکی آنان در دهه آینده است. سرمایه‌گذاری در فناوری، انرژی پاک، زیرساخت هوشمند و اقتصاد دیجیتال، عملاً این کشورها را از یک بازیگر صرفاً انرژی‌محور به یک هاب منطقه‌ای نوآوری تبدیل می‌کند. لذا این روند در آینده به آن‌ها امکان می‌دهد در مناسبات قدرت جهانی با استقلال بیشتری نقش‌آفرینی کنند.

دوم، هند به عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور آسیایی با چالشی پیچیده مواجه است؛ یعنی حفظ شراکت سنتی با روسیه در شرایطی که آمریکا تلاش می‌کند سیاست‌های دهلی‌نو را در چارچوب رقابت قدرت‌های بزرگ شکل دهد. نتیجه راهبردی این فشارها، حرکت هند به سوی سیاست «چندشراکتی فعال» است؛ راهبردی که تلاش می‌کند موازنه میان قدرت‌های غربی، روسیه و چین را مدیریت کرده و استقلال راهبردی کشور را تضمین کند. این موازنه‌جویی در سال‌های آینده بر ترتیبات امنیتی و اقتصادی آسیا تأثیر تعیین‌کننده خواهد داشت.

سوم، روابط ایران و چین نشان می‌دهد که پیوندهای ساختاری ناشی از انرژی، تجارت و نیازهای ژئوپلیتیکی می‌توانند از بحران‌های امنیتی و فشارهای تحریمی عبور کنند. چین با حفظ همکاری با ایران، عملاً الگوی جدیدی از حضور قدرت‌های غیرغربی در غرب آسیا را تثبیت می‌کند؛ حضوری که به کاهش انحصار آمریکا در تحولات منطقه کمک کرده و توازن جدیدی ایجاد می‌کند. لذا این روند در سال‌های آینده می‌تواند مسیر کریدورهای تجاری، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و معادلات امنیتی منطقه را دگرگون سازد.

چهارم، تحول در سیاست آمریکا و پایان «استثنای اسرائیل» نشان‌دهنده تغییری بنیادین در محاسبات راهبردی واشنگتن است. فشارهای اقتصادی داخلی، رقابت با چین و کاهش بازده حمایت نامحدود از اسرائیل، آمریکا را به سمت سیاستی چندلایه‌تر سوق می‌دهد. بنابراین این چرخش می‌تواند به تغییری پایدار در معماری امنیتی خاورمیانه منجر شود.

در نهایت، چرخش صنایع اروپایی به سمت «چینی شدن» و ظهور اقتصاد سایه الگوریتمی در آسیا نشان می‌دهد که فناوری در حال تبدیل شدن به مهم‌ترین متغیر قدرت است. در همین راستا دولتهایی که نتوانند همزمان زیرساخت‌های نظارتی، صنعتی و دیجیتال خود را به‌روز کنند، جایگاه خود را در رقابت جهانی از دست خواهند داد. در نتیجه می‌توان گفت مجموعه این روندها جهان را به سوی نظم چندقطبی، مبتنی بر فناوری و متکی بر شبکه‌های جدید همکاری سوق می‌دهد؛ نظمی که در آن انعطاف‌پذیری، نوآوری و توان موازنه‌سازی به مهم‌ترین سرمایه‌های راهبردی کشورها تبدیل خواهد شد.

در نگارش این شماره، گزارش‌ها و مقالات ۱۵ منبع مختلف بین‌المللی بررسی و پالایش شده است.

- 1- World Bank
- 2- Foreign Policy
- 3- Al-Monitor
- 4- Foreign Affairs
- 5- The Economist
- 6- The Geopolitics
- 7- Moderndiplomacy
- 8- Middle East Eye
- 9- Atlantic Council Of United States
- 10- RAND Corporation
- 11- Daily Mirror
- 12- Politico
- 13- Brookings
- 14- Financial Times
- 15- Business Post